

# کلام جدید

جلسه بیست و ششم: هرمنوتیک - بخش ششم

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:  
محمد جواد اسماعیلی

۱۳۹۸

## در جلسه بیست و ششم با موضوعات زیر آشنا خواهید

دوره‌های تاریخ هرمنوتیک در غرب

هرمنوتیک فلسفی

هرمنوتیک کلاسیک

هرمنوتیک رمانتیک

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَ  
نَاصِرًا وَدَلِيلًا وَغِيْنَا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت  
حجّه بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او  
فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

### دوره های تاریخ هرمنوتیک در غرب

در بحث هرمنوتیک مقدمات آن چیزی که نیاز بود را توضیح دادیم. کلیات کار را گفتیم. از این جا وارد مباحث اصلی  
می شویم. باز به همه عزیزان توصیه می کنم جزوات قبلی و مطالب را بخوانند و سوال کنند.

در این جلسه مباحث اصلی را شروع می کنیم. قبلا اگر یادتان باشد تقسیم بندی هایی از هرمنوتیک را گفتیم.  
هرمنوتیک کلاسیک، هرمنوتیک مدرن، رمانتیک، فلسفی، انتقادی و نوکلاسیک. حال می خواهیم وارد این قسمت ها  
شویم و مفصل تر روی آن بحث کنیم. مکاتب را توضیح دهیم و نقل ها را هم توضیح دهیم.

قبل از این که وارد بحث هرمنوتیک کلاسیک و رمانتیک شویم پیش در آمدی را خدمت شما توضیح می دهیم. تاریخ  
هرمنوتیک در غرب به چهار دوره اصلی تفسیر می شود:

۱- کلاسیک

۲- رمانتیک

۳- فلسفی

۴- انتقادی

این چهار دوره اصلی تاریخ هرمنوتیک در غرب است. امروز دوره چهارم یعنی هرمنوتیک انتقادی که به آن  
نئوکلاسیک هم می گویند با افرادی مانند هابرماس، بتی، هرش و امثالهم در حال شکل گیری است و با این افراد جلو  
می رود. هر چند که این ها نیاز هم نیست مستقیم وارد شوند و یا حتما زنده باشند. اگر زنده هم نباشند تفکرات آن ها  
در این عصر رواج پیدا می کند.

ما قبلا هم گفتیم که هرمنوتیک رمانتیک بیشتر دنبال یک روش برای فهم بود. من یک روشی پیدا کنم که از طریق آن بتوانم متون را بفهمم. یک روشی عام برای همه متون، چه متون دینی، چه متون ادبیاتی، چه متون علمی و ... در هرمنوتیک رمانتیک هم مولف محوری نقش داشت. یعنی باید ببینیم مولف از نوشتن این کتاب چه هدف و منظوری داشت.

### هرمنوتیک فلسفی



هایدگر

گادامر

اما تقریباً بعد از آقایانی مانند گادامر و هایدگر هرمنوتیک فلسفی و مفسر محور شروع شد که این جریان خطرناک است. هرمنوتیک مولف محور را ما هم قبول داریم که در تفسیر باید به نظر مولف توجه کنیم که ببینیم مولفی که این کتاب را نوشت برای چه نوشته است و دلیل چه بود. اما هایدگر و گادامر بذری را ریختند و کاشتند که باعث یک انحرافات در جامعه می شود که آن هرمنوتیک فلسفی و مفسر محور است که هر چه مفسر گفت درست است. یعنی مولف چیزی نوشت و تمام شد. شما باید ببینید مفسر چه می گوید. این موضوع به خودی خود یک مقدار واقعا خطرناک است و به همین خاطر هر کسی می تواند هر چیزی یا هر مطلبی را نقل کند که برداشت من این است. با این کار دیگر سنگی روی سنگ بند نمی شود.

### هرمنوتیک کلاسیک

هرمنوتیک کلاسیک توسط شخصی به نام دان هایر و کتابی به نام هرمنوتیک قدسی این فرد آغاز شد. او دنبال کشف قوانندی برای فهم کتاب مقدس بود. کاری که او انجام داد ریشه در نهضت مارتین لوتر داشت. مارتین لوتر با نهضت و قیامی که انجام داد ارتباط پروتستان ها را با کلیساهای روم قطع کرد. کلیسای روم و کاتولیک ها که امروز پاپ رهبر کلیسای جهان است نه همه مسیحی ها، بلکه تنها رهبر شاخه کاتولیک آن هاست، آن ها اعتقاد داشتند که

عیسی خداست، و برای ارتباط با خدا نیاز به پاپ دارید و بحث بخشیده شدن گناهان توسط پاپ و غیره، که قبلاً توضیح دادیم.

آقای مارتین لوتر قیامی انجام داد و این تفکرات و خرافات را جدا کرد و نهضتی به نام پروتستان و شاخه پروتستانیزم مسیحیت را ایجاد کرد. حالا که این‌ها از کلیسای روم و پاپ‌ها جدا شدند باید یک سری راه و روش برای فهم کتاب مقدس بر اساس مبانی خودشان پیدا می‌کردند. یعنی نمی‌توانستند به تفاسیر پاپ‌ها رجوع کنند. پاپ‌ها با عقاید و مبانی خودشان تفسیر می‌کردند و مبانی را نمی‌پذیرفتند. پس باید دنبال یک سری قوائدی می‌بودند. از این‌جا بحث هرمنوتیک کلاسیک را شروع کردند.

از سال ۱۷۲۰ تا ۱۸۲۰ هر سال یک کتاب راهنمای هرمنوتیکی جدیدی برای کشیشان پروتستانی چاپ می‌شد. یک عده می‌نشستند و یک سری قوائدی را برای تفسیر مشخص می‌کردند و این قوائد را برای کشیشان پروتستانی تقدیم می‌کردند که به آن‌ها بگویند شما که می‌خواهید کتاب مقدس را تفسیر کنید این کتاب راهنما تقدیم به شما می‌شود. از طریق این کتاب تفسیرهای خودتان را انجام بدهید.

عقیده پروتستان‌ها این بود که متن این کتاب ابهام ذاتی ندارد. اگر ذره‌ای ابهام هم داشته باشد با به کار بردن برخی از این قوائدی که ما ارائه کردیم قابل حل است و می‌شود به راحتی این را برطرف کرد.

یعنی هم متن محوری و هم مولف محوری نقش داشت. مفسر هم حق نداشت تفسیر به رای کند و عقاید و علایق خودش را دخیل کند. مثلاً بگوید این جمله را من این‌طور تفسیر می‌کنم چون دلم می‌خواهم. این‌طور نیست. مفسر حق چنین کاری ندارد و باید طبق همان قوائد رفتار کند. مانند مفسرین قرآن ما که درواقع هر‌طور نمی‌توانند قرآن را تفسیر کنند. باید بر طبق یک سند و قوائد عمل کنند. مثلاً هنگامی که به آیه‌ای می‌رسند که بیان می‌کند خدا بر روی عرش قرار می‌گیرد قائده داریم که اولاً خدا جسم نیست، ثانیاً قابل رویت نیست که بگوییم که خدا جسمی دارد و بالای تخت پادشاهی می‌نشیند. این‌طور نیست. این کنایه است و قائده را باید مفسر قبول داشته باشد.

رابطه‌ای بین خواننده و مولف و فهم درست متن وجود داشت و خواننده هنگامی که می‌خواست کتاب را بفهمد هم به متن رجوع می‌کرد و هم این‌که در ذهن خودش تحلیل می‌کرد که این مولف چه منظوری داشت که این مطلب را نوشت.

پس می‌بینیم هرمنوتیک کلاسیک چیز بدی نیست و خیلی هم شبیه به ماست. پس هرمنوتیک به خودی خود چیزی بدی نیست. هرمنوتیک گفتیم یعنی هنر تفسیر متن. روش‌هایی برای تفسیر متن که بتوانیم انجام دهیم.

حال چرا هرمنوتیکی که چیز بدی نیست آقای آیت‌الله مصباح می‌گوید هرمنوتیک خطرناک‌ترین شبهه تاریخ از آدم تا زمان ظهور است؟ در پاسخ باید گفت هرمنوتیک کلاسیک مشکلی ندارد و این هرمنوتیک را ما هم می‌پذیریم و ما هم برای فهم قرآن و حدیث قوائدی داریم. اصلاً در تشیع ما علمی به نام اصول فقه داریم. یعنی شما طبق این اصول باید احکام فقهی را استنباط کنید که ریشه این اصول فقه را ما از اهل بیت می‌گیریم و جزئیاتی که علما هستند و قوائد مختلفی که وجود دارد. پس ما هم نمی‌توانیم هرطوری که دلمان بخواهد حکم فقهی صادر کنیم. اما بحث ما روی هرمنوتیک فلسفی و اقسام دیگر است. هرمنوتیک فلسفی و نئوکلاسیکی که صراحتاً اعتقاد دارد که متن و مولف مرده است و هرطور مفسر تفسیر کرد درست است، این امر اشکال دارد. یعنی ما اصلاً کاری نداشته باشیم قرآن را که پیامبر خدا آورد، سخن پیامبر و خدای تعالی چیست و اصلاً به این موضوع توجه نکنیم. یعنی من هرطور بخواهم برداشت از قرآن می‌کنم. یعنی نظر خدا و پیامبر و احادیث تفسیری دیگر مهم نیست و علامه فلان چه گفت را باید کنار گذاشت و هرچه من می‌گویم و برداشتم این است.

پس این دیدگاه خطرناک است، وگرنه خود هرمنوتیک اگر قوائدش حفظ شود به خودی خود اشکالی ندارد. الان شما یک عکس پزشکی را که می‌خواهد یک بیماری پیچیده‌ای را به دکترها نشان دهد هر دکتر نمی‌تواند نظر شخصی بدهد، بلکه باید طبق اصول و قائده صحبت کند. برای رشته‌های دیگر مانند عمران و مکانیک و غیره هم قوائدی هست. هرمنوتیک فلسفی و نئوکلاسیک خطرناک است که بیشتر بحث ما روی این محور می‌چرخد و با هم بحث خواهیم کرد.

### هرمنوتیک رمانتیک

در این هرمنوتیک یک جنبشی در برابر نگاه خشک و ریاضی‌گونه و عقل‌گرای محض بود که همه چیز را به عقل‌گرایی و امثالهم معطوف می‌کرد و مباحث احساسی را کنار می‌گذاشت. پایه‌گذار این مکتب فردی به نام شلایرماخر بود که معمار لیبرالیسم دینی است. لیبرالیسم دینی یعنی همان آزادی است و این که ما چیزهایی را که نمی‌بینیم پس نباید ایمان داشته باشیم و ما باید فقط به چیزهایی ایمان بیاوریم که می‌بینیم. عالم به غیب و آخرتی نیست.

شلايرماخر که پایه‌گذار ليبراليسم دينی بود در قرن نوزدهم هرمنوتیک رمانتیک را هم پایه‌گذاری کرد. در هرمنوتیک قبل از رمانتیک اصل این بود که تمام معانی درون متن هست و خواننده می‌تواند همه چیز را بفهمد، حالا برخی از متن‌ها که مقداری مبهم بود با آن قوائد تفسير و برطرف می‌شد. اما هرمنوتیک رمانتیک یعنی شلايرماخر می‌گوید هر متنی نیاز به تفسير دارد چراکه بشر همیشه گرفتار بدفهمی است. نماز بخوان. هشتاد تازیانه به شراب‌خوار بزن. این‌ها نیاز به تفسير ندارد و واضح است. ولی می‌گویند هر متنی نیاز به تفسير دارد و این خطرناک است. شما اگر بخواهید هر متنی را تفسير کنید اصلا سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. یعنی خدای متعال دستوراتی برای بشر آورده که نخواهد مستقيماً این را بفهمد. همیشه باید تفسير کنید. این آتش شعله قلم‌کار و درهم و برهمی می‌شود.

ما هم می‌پذیریم که برخی متن‌ها نیاز به تفسير دارد، اما این که تمام متن‌ها نیاز به تفسير داشته باشد درست نیست و این امر بذر ابهام و شبهات را بالا می‌آورد. ما این مباحث را نقد خواهیم کرد. چون این بحث سنگین است و کمی هم نیاز به مقدمات فلسفی دارد که شاید خیلی از عزیزان با این مفاهیم آشنا نباشند. به همین خاطر آرام پیش می‌رویم تا همه عزیزان همراه شوند. این بحث باید خوب به شما تفهیم شود تا جلوتر بتوانیم جلوی شبهات را بگیریم.

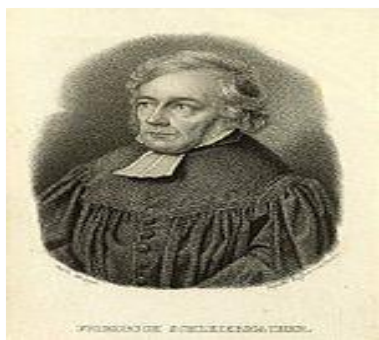
هرمنوتیک رمانتیک می‌گوید مفسر حال که در حال تفسير متن است به فهم مولف هم می‌تواند رجوع کند اما به معانی جدیدی برسد که حتی به فهم مولف هم نرسیده باشد.

یکی از مهم‌ترین افراد در بحث هرمنوتیک رمانتیک علاوه بر شلايرماخر، آقای دلتای است. حتی می‌گویند هرمنوتیک کلاسیک را او کامل‌تر کرد ولی رمانتیک را هم اضافه کرد. هرمنوتیک رمانتیک را حتی به تعبیر فرهنگی هم کشاند، مانند نقاشی و طراحی و موسیقی و ...

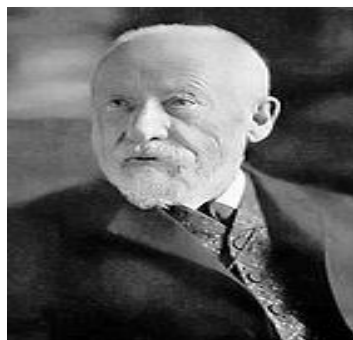
البته حرف خوبی می‌زند و می‌گوید باید فرهنگ زندگی مولف را کشف کنیم. این امر خیلی مهم است. هنگامی است که مولف شیعی مذهب ما در کتاب‌هایش مطالب غلطی است که بیشتر به اهل سنت می‌خورد. حالا می‌گوییم چرا این فرد این‌طور نوشته و بررسی می‌کنیم که این فرد در فرهنگ اهل سنت بزرگ شد و زیاد با اساتید شیعه مراوده نداشته است. این امر اشکالی ندارد. فرهنگ زندگی مولف در این‌جا بسیار مهم است و برای فهم بهتر متن باید تاریخ صدور را هم بفهمیم که در چه زمانی متن گفته و صادر شد. فقط الفاظ مهم نیست. در قرآن و احادیث هم همیشه می‌گوییم که به تاریخ صدور حدیث در چه زمانی گفته شده و برای چه کسی گفته شده و در چه مکانی گفته شده

است، باید توجه کرد. یعنی در چه زمانی، چه مکانی، و برای چه کسی گفته شده است. این‌ها باید در تفسیر حدیث و تفسیر آیات قرآن باید مورد بررسی قرار گیرد.

آقای دلتای تقریباً چنین چیزهایی گفته است. پس هرمنوتیک رمانتیک از این منظر جنبه‌های مثبت دارد، اما از منظر دیگر که می‌توانیم به فهم مولف هم چیزهای دیگری اضافه کنید و هر متنی نیاز به تفسیر دارد حتی اگر ساده باشد، این خطرناک است.



ویلیهام دلتای



شلایرماخر